

فصلنامه علمی دیدگاه‌های حقوق قضایی
مقاله پژوهشی، دوره ۲۵، شماره ۹۰، تابستان ۱۳۹۹، صفحات ۱۸۵ تا ۲۰۷
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۰۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۰۱

بررسی روان‌شناختی - جامعه‌شناختی تروریسم انتحاری

| نوروژ کارگری* |

استادیار گروه حقوق، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی (واحد علوم و تحقیقات)، تهران، ایران

چکیده

یکی از چالش‌های اساسی امروز، به‌ویژه در کشورهای درگیر در ناآرامی‌های داخلی، اقدامات تروریستی انتحاری است که هراس را به گونه گسترده‌ای در جوامع انسانی پراکنده است. در کنار پاسخ‌های سیاسی و حقوقی به این پدیده اجتماعی، یکی از راهکارهای پیشگیرانه، تحلیل شخصیتی مرتکبین این اقدامات است. بی‌تردید رسیدن به این شناخت می‌تواند در پیشگیری از این اقدامات مؤثر باشد. پژوهش حاضر با بررسی برخی از شاخص‌های فردی و اجتماعی در اقدامات تروریستی انتحاری، سعی بر آن دارد تا به یک نیم‌رخ از مرتکبین این اقدامات دست یابد. در راستای سیاست مدیریت خطر ارتکاب جرم، این شناخت می‌تواند ما را در اعمال کنترل‌های اجتماعی و حقوقی بیشتر بر مرتکبین بالقوه اقدامات انتحاری کمک نموده و در نهایت کاهش این اقدامات را موجب گردد. پژوهش حاضر پس از بررسی ویژگی‌های شخصی و اجتماعی مرتکبین اقدامات انتحاری به ما نشان خواهد داد که برخلاف برداشت‌های عامیانه، تروریسم انتحاری رابطه مستقیم معناداری با هیچ‌کدام از اندیشه‌ها یا گرایش‌ها سیاسی یا مذهبی ندارد.

واژگان کلیدی: اقدامات تروریستی، تروریسم انتحاری، ویژگی‌های شخصیتی و اجتماعی

*Email: nouroozk@gmail.com

مقدمه

صرف‌نظر از جنبه‌های روانی و رسانه‌ای اقدامات تروریستی انتحاری، این اقدامات بنا به ملاحظات و محاسبات استراتژیک و بر اساس شماری از مشخصه‌های ویژه آن، به عمده‌ترین شیوه هراس افکنی در دوره کنونی تبدیل شده است. شماری از این خصوصیات که اقدامات انتحاری را به یک کابوس اجتماعی بدل ساخته‌اند، عبارتند از دقت بالا، غافل‌گیری، انعطاف‌پذیری، و تأثیر روانی و اجتماعی گسترده بر مردم و مخاطبان (مهربان، ۱۳۸۷: ۹۷-۹۳). در طی سال‌های گذشته بمب‌گذاران و عاملان انتحاری نشان داده‌اند که می‌توانند تقریباً هر محلی را در جهان و در هر زمانی، با نتیجه‌ای خشونت‌بار و ویران‌گر مورد حمله قرار دهند. بر اساس همین مشخصه‌ها است که با وجود اقدامات صورت‌گرفته در جهت مبارزه با تروریسم، به‌ویژه در سال‌های اخیر، به نظر می‌رسد که پیشگیری حقوقی و سیاسی، کمترین تأثیر را در این‌باره داشته است. با رو به افزایش نهادن این اقدامات و با گزینش اهداف اولیه حملات تروریستی از میان عموم مردم، احساس عمومی نسبت به امنیت اجتماعی و سیاسی و اعتماد به توانایی دولت‌ها برای حمایت از شهروندان در برابر اقدامات خشونت‌بار تروریستی، به شدت کاهش یافته است (Aman, 2007: 7).

دو ویژگی عمده در اقدامات انتحاری وجود دارد که آن‌ها را نسبت به سایر انواع اقدامات تروریستی برتری می‌دهد: اولین مزیت یک بمب‌گذار یا انتحاری این است که مرتکب در واقع، مغز خود را به‌عنوان یک سیستم هدایت‌کننده، و بدن خود را به‌عنوان یک سیستم تحویل‌دهنده بمب به کار می‌گیرد. دومین مورد نیز بی‌نیازی از یک نقشه فرار، و کمتر بودن احتمال دستگیری مرتکبان اقدامات انتحاری است، که احتمال موفقیت را در این اقدامات را افزایش می‌دهد. (Aman, 2007: 8-9) بی‌تردید زمانی که قابلیت انعطاف‌پذیری و تفکر انسانی به یک دستگاه انفجاری متصل شود و مرتکب فارغ از طراحی نقشه فرار، خود را به محل اجرای عملیات برساند، تأثیر این حمله بیشتر خواهد شد، به‌علاوه که احتمال موفقیت آن نیز افزایش خواهد یافت.

از سوی دیگر میزان خسارات ناشی از این‌گونه اقدامات نیز می‌تواند به مراتب بیشتر از سایر اقدامات تروریستی باشد. حملات صورت گرفته در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ حداقل ده برابر مخرب‌تر از اقدامات تروریستی صورت گرفته قبل از آن بود. (Merari, 2005: 70) این قابلیت تخریب گسترده حملات به احتمال زیاد توجهات بسیاری را به سوی این دیدگاه جلب می‌کند که «برای رسیدن به اهداف سیاسی، تروریسم انتحاری یکی از بهترین شیوه‌هاست.»

در کنار قدرت تخریب بالای این‌گونه اقدامات، از نظر کمی نیز تروریسم انتحاری در سال‌های اخیر رو به افزایش بوده است. استفاده سازمان‌دهی شده از حملات انتحاری توسط گروه‌های تروریستی از اوایل

دهه ۱۹۸۰ آغاز شد، اما بیش از ۵۰ درصد از این حملات از سال ۲۰۰۰ به بعد رخ داده است. رشد این حملات تنها در افزایش تعداد آن‌ها نیست بلکه از نظر محدوده جغرافیایی و تعداد گروه‌های درگیر نیز این حملات افزایش داشته‌اند. در فاصله سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۹۹، حملات انتحاری تنها در ۷ کشور^۱ ارتکاب می‌یافتند، در حالی که در فاصله سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۴ این حملات در ۱۸ کشور^۲ گزارش شده‌اند. (Merari, 2005: 70) در سال‌های اخیر نیز اقدامات انتحاری گروه تروریستی داعش در سراسر جهان نشان داده است که به واقع هیچ نقطه‌ای از جهان از نفوذ تروریست‌های انتحاری و هجوم انفجاری آن در امان نیست. این واقعیت نشان می‌دهد که این‌گونه حملات در حال افزایش است، آن هم با سرعتی بالا، که تمامی مرزهای جغرافیایی را در بر خواهد گرفت.

بیشتر مطالعات صورت گرفته در ارتباط با اقدامات تروریستی انتحاری، آن را ناشی از تفکرات بنیادگرای مذهبی معرفی کرده‌اند، هرچند شاید اتفاقات اخیر صورت گرفته در این زمینه، جایی برای ارجاع در این زمینه باقی نگذارد. برخی دیگر از این مطالعات نیز آن را ناشی از خصلت‌های شخصیتی مرتکب، (Stein, 2003) فقر و جهل، (Weinberg 2003: 139-53) شوک‌های روانی (Sarraj, 2002: 71-6) و انتقام به دلیل آزارهای شخصی یا از دست دادن خانواده (Joshi, 2000; Margalit, 2003) می‌دانند. اما با توجه به نتیجه اقدامات انتحاری و عدم دسترسی به فرد انتحارکننده، این بررسی‌ها عمدتاً بر داده‌های دسته دوم یا نقل قول شده استوار بوده و از این رو بیشتر حدسی و مبتنی بر نظریه پردازی هستند، تا واقعی و مبتنی بر داده‌های بی طرفانه.

برای دستیابی به پاسخی منطقی در مورد مبانی ساختاری و عوامل مؤثر بر اقدامات تروریستی انتحاری، پس از طرح مشکلات ساختاری و تاریخی به کارگیری این اقدامات، با استفاده از اطلاعات موجود^۳، نسبت به تبیین عوامل مؤثر بر شکل‌گیری این اقدامات پرداخته خواهد شد.

۱. مشکلات ساختاری در تحلیل تروریسم انتحاری

در راستای بررسی تروریسم انتحاری، نخستین مانع رسیدن به تعریفی جامع از این پدیده است. به همان اندازه که واژه ترور و تروریسم در تعریف با دشواری مواجه است، تعریف تروریسم انتحاری نیز با مشکل مواجه است.

۱. این هفت کشور عبارتند از سریلانکا، لبنان، فلسطین اشغالی، ترکیه، کنیا و تانزانیا.

۲. فلسطین اشغالی، سریلانکا، آمریکا، روسیه، افغانستان، پاکستان، مراکش، تونس، عربستان سعودی، یمن، اندونزی، فیلیپین، هندوستان (کشمیر)، عراق، کنیا، ترکیه، اسپانیا و چین این ۱۷ کشور را شامل می‌شوند.

۳. با توجه به مشکلات موجود در راه دسترسی به اطلاعات مربوط به این موضوع، داده‌ها عمدتاً از منابع و پایگاه‌های داده خارجی استفاده شده است. از این رو ایرادات احتمالی می‌تواند بر اساس خاستگاه داده‌ها تحلیل گردد.

بخشی از مشکلات موجود در راستای علت‌یابی و انگیزه‌شناسی اقدامات تروریستی انتحاری ناشی از تعاریف ارائه شده از این مفهوم است، که در برخی از مواقع تصویری پراشتباه را از این پدیده نشان می‌دهد. به‌عنوان نمونه برخی از نویسندگان، تروریسم انتحاری را به‌عنوان رفتارهایی معرفی می‌کنند که مرتکب، احتمال مردن خود را در آن بالا می‌بیند، گرچه این احتمال همواره به وقوع نمی‌پیوندد. (Atran, 2003: 1534-1539) این‌گونه تعاریف از برخی از جهات با ایراد مواجه می‌شوند، زیرا گرچه بسیاری از مرتکبان ممکن است در راستای انجام این عمل کشته شوند، اما بسیاری نیز ممکن است جان سالم به در ببرند. به‌علاوه که تعیین احتمال دقیق مردن یا کشته شدن در اثر یک اقدام تروریستی همیشه آسان نیست. از این‌رو تعریفی که بهتر به نظر می‌رسد آن است که تروریسم انتحاری را عبارت بدانیم از یک وضعیتی که در آن فرد مرتکب با قصد و به‌منظور کشتن دیگران، خود را به کشتن می‌دهد. انگیزه مرتکب در انجام این رفتار یک انگیزه سیاسی است. بر اساس این تعریف مواردی که به‌صورت اتفاقی منجر به کشته شدن مرتکب می‌شود، یا مواردی که کشته شدن مرتکب در طی یک برنامه‌ریزی، اما بدون اطلاع مرتکب صورت می‌گیرد را از دایره مفهوم تروریسم انتحاری خارج می‌کند. نمونه این مورد در هفدهم اکتبر ۱۹۸۵ در لبنان رخ داد که در طی آن یک گروه چهار نفره وابسته به حزب کمونیست لبنان مأمور بمب‌گذاری در ایستگاه رادیویی صدای امید لبنان در نزدیکی مرز فلسطین اشغالی گردید. در این ماجرا هر کدام از این افراد حدود ۳۰ کیلوگرم مواد منفجره با خود حمل می‌کردند. نگهبانان ایستگاه رادیویی با اطلاع از حضور آنان، بر روی ایشان آتش گشودند. این امر موجب گردید که افراد به‌صورت جدا از هم اقدام به کار گذاشتن مواد منفجره خود نمایند و حال آنکه قبل از کار گذاشتن، این مواد منفجره شد و تنها یک نفر جان به در برد. در نتیجه اظهارات این شخص روشن شد که این افراد فریب خورده و مواد منفجره دارای چاشنی تأخیری نبودند که امکان فرار از مهلکه را برای مرتکبان ایجاد کند. (مراری، ۱۳۸۱: ۳۳۱-۳۳۰) با این مثال می‌توان به این فرضیه رسید که در برخی موارد، اقدامات تروریستی صورت گرفته تنها ظاهری انتحاری دارند و در واقع قصد مرتکب، کشتن خود در فرایند یک اقدام تروریستی نبوده است.

۲. مروری بر تاریخچه و شیوع تروریسم انتحاری

گرچه ممکن است بتوان تاریخچه اقدامات تروریستی انتحاری را به دوران باستان برگرداند و اقدامات سیکاری‌های یهودی را نقطه آغاز آن دانست، و اقدامات حشاشین اسماعیلی در قرن ۱۱ تا ۱۳ میلادی را نمودی بارز و ظاهر از آن دانست، اما با توجه به تعریفی که از تروریسم انتحاری ارائه کردیم، این گروه‌ها به سادگی از ذیل عنوان تروریسم انتحاری خارج می‌شوند. مروری بر اقدامات این دو گروه به ما یادآوری می‌کند که اعضای این گروه‌ها دشمنان خود را با استفاده از خنجر به قتل

می‌رساندند و این یعنی پذیرفتن خطر بالای دستگیری و اعدام، اما هیچ‌گاه آنان خود را آگاهانه برای کشتن دیگران به کشتن نمی‌دادند. اقدامات این گروه، مشابه با گروه‌های چندی است که در قرن‌های اخیر فعالیت داشته‌اند، از جمله آنارشیست‌های روسی در قرن نوزدهم و انقلابیون روسیه در اوایل قرن بیستم. ریسک و خطر نهفته در اقدامات این گروه به معنای انتحاری بودن آن نیست، زیرا فرار در تمامی این اقدامات پاره‌ای از نقشه است که اولویت مرتب را شکل می‌دهد.

با این حال «کریستوفر رویتر» در کتاب خود «زندگی من یک سلاح است: تاریخچه بمب‌گذاری انتحاری» در یک سیر خطی، اقدامات انتحاری را از بحث درخصوص اسماعیلیان آغاز می‌کند. به عقیده وی اقدامات تروریستی این گروه، نشانه‌ای از قدرت و نفوذ ایمان مذهبی در میان مسلمانان است. در ادامه نیز وی بر این عقیده است که اقدامات انتحاری مدرن با جنگجویان ایرانی گره خورده است، و از آنجا به سایر گروه‌های مبارز اسلامی گسترش یافته است. با این توضیح «رویتر» به دنبال آن است تا عملیات انتحاری را پدیده‌ای برآمده از ایمان مذهبی مرتکبان معرفی کند. (مهربان، ۱۳۸۷: ۹-۷)

در مخالفت با ادعای «رویتر» مبنی بر وجود منشأ مذهبی برای حملات انتحاری، می‌توان خلبانان ژاپنی در جنگ جهانی دوم را بررسی کرد که از یک رویکرد سکولار، با هواپیماهای کامی‌کازه خود به سمت کشتی‌های آمریکایی شیرجه می‌زدند که این نمونه‌ای بارز از حملات انتحاری در زمان جنگ است. در این حملات مرتکبین اقدامات انتحاری سربازانی بودند که برای کشتن سربازان دشمن، خود را به کشتن می‌دادند. از آنجایی که این اقدامات در زمان جنگ و توسط واحدهای نظامی صورت می‌گرفت، با اقدامات ارتكابی توسط گروه‌های تروریستی تفاوت دارد با این حال از حیث ماهیت و کلیت تفاوتی با آن‌ها ندارد. این تفاوت عمده‌تاً در روان‌شناسی شکل‌گیری این حملات، و دیدگاه‌های مرتکبان نسبت به نفس حمله است وگرنه فرایند شکل‌گیری فیزیکی یک چنین رفتاری با نمونه مشابه آن، که توسط گروه‌های تروریستی صورت می‌گیرد، تفاوتی ندارد، زیرا هر دو رفتار متضمن مردن است برای کشتن دیگری.

یکی از اساسی‌ترین اقدامات تروریستی انتحاری جدید در تاریخ ۱۵ دسامبر ۱۹۸۱ در بیروت اتفاق افتاد. در این تاریخ یک راننده انتحاری اتومبیل مملو از مواد منفجره را به سفارت عراق در بیروت کوئید و باعث کشته شدن خود و ۶۱ نفر دیگر شد و ۱۰۰ نفر را نیز زخمی کرد. (Mickolus, 1989: 233-4) پس از این حادثه استفاده سیستماتیک از حملات انتحاری به‌عنوان یک تاکتیک، از سال ۱۹۸۳ آغاز شد. در ۱۸ آوریل ۱۹۸۳ یک کامیون حاوی مقدار زیادی مواد منفجره با سفارت آمریکا در بیروت برخورد کرد و ۶۳ نفر را کشت (Bond, 2004-2005: 25) و این آغاز استفاده مدرن و سیستماتیک از ایده کشتن خود برای کشتن دیگران بود.

از سال ۱۹۸۷ گروه بیرهای آزادی خواه تامیل در سری لانکا نیز تروریسم انتحاری را به عنوان یک تاکتیک اتخاذ کردند، به گونه ای که تا قبل از آتش بس ۲۳ فوریه ۲۰۰۲، این گروه بیش از ۱۷۰ مورد عملیات انتحاری را سازمان دهی کرده بود، که این تعداد، گروه تامیل را تا آن تاریخ به رکورددار اقدامات انتحاری تبدیل کرده است.^۱ عمده این حملات علیه ارتش و نیروی دریایی سری لانکا صورت گرفت و برخی از آنها نیز سیاستمداران را هدف قرار داد. آمار عملکرد پ.ک.ک نیز در این باره تقریباً معادل با گروه تامیل است. این گروه از ژوئن ۱۹۹۶ تا جولای ۱۹۹۹، که آتش بس را پذیرفتند، جمعاً حدود ۱۵ حمله را صورت داده بود، که اکثراً توسط زنان صورت گرفته است. اهداف این گروه عمدتاً نیروهای پلیس و نظامیان ترکیه بوده اند. (Merari, 2005: 73)

شورشیان چچن نیز اقدامات خود را از سال ۲۰۰۰ آغاز کرده و حداقل ۱۶ حمله انتحاری انجام داده اند. دلایلی وجود دارد که نشان می دهد به کارگیری این اقدامات به عنوان یک خط مشی اساسی، تحت تأثیر القاعده صورت می گیرد. (Paz, ICT Community, <http://www.ict.org.il>) حجم گسترده حملات انتحاری پس از اشغال عراق توسط آمریکا، آغاز شد. بیشتر این حملات توسط یکی از گروه های وابسته به القاعده تحت هدایت «ابومصعب زرقاوی» صورت گرفته است، گرچه برخی از آنها نیز توسط دو گروه بنیادگرای اسلامی، به نام های «انصار الاسلام» و «انصار السنه»، و تعداد دیگری نیز توسط پیروان صدام حسین صورت گرفته است.

با این حال به نظر نمی رسد هیچ کدام از گروه های تروریستی از حیث کمیت توانایی رقابت با گروه تروریستی نوظهور داعش را داشته باشند. شیوع اقدامات این گروه در سال های اخیر به حدی بوده است که گوی سبقت را از همه گروه های تروریستی ربهوده و بسیاری از گروه های قدیمی تر را وادار به تبعیت از خود کرده است. (از آن جمله گروه بوکوحرام در نیجریه است که با خلیفه خودخوانده عراق و شام بیعت کرد.)

۳. نتایج حاصل از اقدامات انتحاری

عاملان حملات انتحاری نشان داده اند که می توانند تأثیرات گسترده و فراوانی را ایجاد کنند. تأثیرات ناشی از چنین حملاتی را می توان به سادگی در وضعیت روانی ایجاد شده پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مشاهده کرد. با این حال هم قبل از این حوادث و هم بعد از آن، اقدامات انتحاری اهداف استراتژیک بسیاری را برای مرتکبان قابل دستیابی کرده اند.

پس از اشغال عراق توسط آمریکا، این کشور به مرکز حملات انتحاری تبدیل شده و روزانه اقدامات انتحاری تروریستی بسیاری را به خود دیده است. گرچه شاید هنوز زود است که تأثیر این حملات را

1. Gunaranta, <http://www.flonnet.com/fl17031060.htm>

بر آینده سیاسی عراق و به‌ویژه در جنگ آمریکا مشخص کنیم، با این حال تأثیر این حملات بر برنامه‌های سیاسی این کشور قطعی است. تأثیر این اقدامات در پاکستان و افغانستان نیز بر همین مدار قابل بررسی است که عمدتاً تأثیر آن را می‌توان در دخالت‌های خارجی به بهانه مبارزه با تروریسم، ایجاد مانع بر سر تشکیل دولت‌های ملی، و حتی چالش‌های سیاسی در عرصه روابط بین‌المللی است. تأثیر اقدامات تروریستی عمدتاً در قالب وادار کردن دولت به انجام یک رفتار یا تغییر یک برنامه نمود می‌یابد. این تأثیر یکی از شاخصه‌های اقدامات تروریستی است که حمله تروریستی مادرید اسپانیا نمونه بارزی از تلاش موفقیت‌آمیز برای واداشتن یک دولت به اتخاذ یک تصمیم است.^۱

۴. نیم‌رخ شخصیتی و جمعیت‌شناختی تروریست‌های انتحاری

در ارتباط با روان‌شناسی گروه‌های تروریستی، اطلاعات چندی منتشر شده است که بیشتر حاصل مصاحبه با زندانیان، مصاحبه با خانواده‌های انتحارکنندگان و گزارش‌های خبری موجود در ارتباط با گروه‌های تروریستی است.^۲

۴-۱. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و اجتماعی

می‌توان ویژگی‌های جمعیت‌شناختی تأثیرگذار در اقدامات انتحاری را به شرح زیر نام برده و تأثیر آن را در وقوع حملات تروریستی انتحاری بررسی کرد:

۱-۱-۴. سن

سن به‌عنوان یکی از شاخصه‌های جمعیت‌شناختی قابل بررسی است. بررسی‌ها در مورد تأثیر سن در اقدامات انتحاری نشان می‌دهد که میانگین سن در انتحارکنندگان لبنانی ۲۱ سال بوده است و دامنه آن بین ۱۶ تا ۲۸ سال متغیر بوده است. این آمار در میان انتحارکنندگان فلسطینی قبل از انتفاضه دوم، میانگین ۲۲ سال و دامنه ۱۸ تا ۳۸ سال داشت. این دامنه در جریان انتفاضه دوم بین ۱۷ تا ۵۳ است، هرچند که میانگین سنی همچنان ۲۲ سال باقی مانده است. دو سوم از انتحارکنندگان در جریان این دوره ۱۸ تا ۲۳ سال داشته‌اند. بر اساس گزارش «رابرت پایپ»، میانگین سنی انتحارکنندگان ۲۱/۹ سال بوده است. (Pape, 2005: 208) سن انتحارکنندگان تأمیل کمتر است و حتی بیشتر آن‌ها کمتر از ۱۵ سال دارند که با توجه به رکورددار بودن این گروه در استفاده از اقدامات

۱. این حملات در ۱۱ مارس ۲۰۰۴ رخ داد که در طی آن به صورت هم‌زمان ده بمب در اماکن پرازدحام مادرید منفجر شد. دولت اسپانیا در نتیجه این حملات مجبور شد در تصمیم خود مبنی بر همکاری با ائتلاف آمریکا بازنگری کند.
۲. اطلاعات مندرج در این قسمت برگرفته از منابع دیگر است و این از آن‌روست که امکان دسترسی بی‌واسطه به اطلاعات مورد نیاز در این زمینه وجود نداشت. با این حال به جهت رعایت امانت‌داری، در جای خود به منبع مورد استفاده ارجاع داده شده است.

انتحاری، استفاده از افراد جوان با این سن، یکی از سیاست‌های سازمان محسوب می‌شود. (Joshi, 2000) دامنه سنی انتحارکنندگان پ.ک.ک ۱۷ تا ۲۷ سال بوده و این دامنه سنی در میان مردان ۱۸ تا ۴۰ سال بوده است. (Pape, 2005: 208) میانگین سنی مجموع انتحارکنندگان و افرادی که می‌توانند انتحارکننده باشند، ۲۷ سال بوده است. (Egril, 2001) دامنه سنی در میان انتحارکنندگان ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نیز بر اساس گزارش‌ها، بین ۲۰ تا ۳۳ سال بوده است. (Schweitzer, 2002) این آمارها نشان می‌دهد که سن اغلب انتحارکنندگان دوران جوانی را در بر می‌گیرد.

۲-۱-۴. وضعیت تأهل

تقریباً تمامی انتحارکنندگان مجرد هستند. بر اساس آمار موجود در فاصله سال‌های ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۸، ۳۱ مورد (برابر با ۹۱ درصد) از انتحارکنندگان فلسطینی مجرد بوده‌اند و تنها ۳ نفر متأهل بوده‌اند. در جریان انتفاضه دوم میزان انتحارکنندگان متأهل کمتر از ۱۰ درصد بوده است. این واقعیت که بیشتر افراد انتحارکننده مجرد بوده‌اند، نشان می‌دهد که این افراد تمایل بیشتری برای داوطلب شدن جهت انجام یک عملیات انتحاری دارند. (Marari, 2005: 75) با این حال این بدان معنا نیست که تنها افراد مجرد هستند که می‌توانند در اقدامات تروریستی انتحاری نقش ایفا کنند. این بدان معناست که گرچه بیشتر تمایل به سمت استخدام و به‌کارگیری افراد مجرد برای اقدامات انتحاری است، اما بسته به فرهنگ هر جامعه که سن ازدواج را بالا یا پایین در نظر می‌گیرد، همیشه گزینه افراد جوان و مستعد مجرد پیش‌روی تروریست‌ها قرار ندارد. (Hurwitz, 1999) این واقعیت به‌ویژه در مورد گروه‌های مبارز دینی بیشتر صدق می‌کند، زیرا فرهنگ دینی حاکم بر این گروه‌ها ازدواج در سنین پایین را تشویق می‌کند (Kramer, 1991: 30-47) و از این‌رو برای این گروه‌ها شاید چاره‌ای جز عضوگیری از میان افراد متأهل باقی نماند. آمار ارائه شده نتیجه وضعیت تأهل افراد را در کلیت خود با اقدام انتحاری نشان می‌دهد.

۳-۱-۴. جنسیت

گروه‌های چپ‌گرای کرد و نیز گروه «تامیل»، در استفاده از زنان برای اقدامات انتحاری دست و دل‌بازی زیادی به خرج می‌دهند و حتی گروه «پرنندگان آزادی»^۱ تامیل‌ها متشکل از زنانی است که به‌منظور انجام اقدامات انتحاری در واحدهای مخصوص سازماندهی شده‌اند. (Joshi, 2000) زنان تامیل ۴۰ درصد از اقدامات انتحاری این گروه را به انجام رسانده‌اند و از ۱۵ مورد حمله انتحاری پ.ک.ک، ۱۱ مورد آن توسط زنان صورت گرفته است. (Ergil, 2001: 105-128) چنین گرایشی درخصوص گروه‌های مبارز فلسطینی پس از انتفاضه دوم و ظهور گروه‌های سکولار ایجاد شد. در جریان انتفاضه دوم، و با پیدایش گروه‌های مبارز سکولاری چون «فتح» و «جبهه مردمی برای آزادی

1. Birds of Freedom

فلسطین»، که در اقدامات انتحاری دست داشتند، استفاده از زنان نیز در جریان اقدامات انتحاری رایج شد. پس از آنکه در جریان انتفاضه دوم گروه‌های سکولاری چون «فتح» از زنان همانند مردان در مبارزات مسلحانه خود استفاده کردند، گروه‌های مذهبی «حماس» و «جبهه اسلامی فلسطین» نیز در برخی از موارد محدود به این حربه متوسل شدند. با این حال زنان در این میان درصد بسیار کمی را به خود اختصاص داده و کمتر از ۴ درصد را در بر می‌گیرند (Merari, 2007: 105).

۴-۱-۴. وضعیت اقتصادی - اجتماعی

به‌طور کلی برخلاف این تصور عمومی که فقر را یک عامل اساسی در اقدامات انتحاری می‌داند، وضعیت اقتصادی خانواده‌های مرتکبین اقدامات انتحاری، تفاوتی با سایر خانواده‌ها ندارد. در زمینه تحصیلات نیز مرتکبین این اقدامات، تفاوت آشکاری با سایر افراد ندارند؛ ۸۸ درصد از انتحارکنندگان تحصیلات متوسطه یا بالاتر از آن را پشت سر گذاشته‌اند. (Marari, 2007: 76) گرچه «جورج بوش»، رییس جمهور وقت آمریکا، در سخنرانی خود در سال ۲۰۰۲ در مکزیکو، در توجیه جنگ خود با تروریسم بیان داشت که ما با فقر می‌جنگیم، زیرا امید، پاسخی است به تروریسم، با این حال تحقیقاتی که در مورد دو گروه «حماس» و «جهاد اسلامی فلسطین» از سال‌های پایانی دهه ۱۹۸۰ تا سال ۲۰۰۳ صورت گرفته است، بیان می‌دارند که تنها ۱۳ درصد از مرتکبین اقدامات انتحاری از موقعیت‌های اجتماعی فقیری هستند، و حال آنکه ۲۳ درصد از جمعیت فلسطین به‌طور کلی چنین وضعیتی دارند. به‌علاوه بیش از ۵۰ درصد از مرتکبین دارای تحصیلات عالی غیردانشگاهی^۱ هستند، و حال آنکه ۱۵ درصد جمعیت فلسطین به‌طور کلی از چنین تحصیلاتی برخوردارند.

۴-۱-۵. مذهب

ارتباط میان دین و اقدامات تروریستی انتحاری ارتباطی بسیار پیچیده‌تر است، زیرا، به‌ویژه با ظهور گروه تکفیری - تروریستی داعش در عراق و سوریه و تبلیغات گسترده رسانه‌ای آن‌ها، اغلب وعده بهشت در تفکرات دینی را عاملی برای اشتیاق معتقدان دینی به مرگ از طریق انتحار قلمداد می‌کنند. گرچه برخی از نویسندگان غربی به دلیل ناآشنایی با آموزه‌های اسلامی یا غرض‌ورزی، عملیات انتحاری را برگرفته از مفهوم شهادت دانسته و تلاش کرده‌اند آن را به نوعی با هنجار دینی شهادت مرتبط سازند، (مهربان، ۱۳۸۷: ۷) با این حال تروریسم انتحاری به هیچ‌یک از گروه‌های دینی یا فرهنگ اسلام و یا اندیشه‌های دینی یا مذهبی اختصاص ندارد.

از آنجا که اساساً اقدامات تروریستی انتحاری صورت‌گرفته توسط گروه‌های مذهبی بیشتر جنبه رسانه‌ای و تبلیغاتی به خود می‌گیرند، این تصور برای عموم و حتی برای دانشگاهیان ایجاد شده است

1. Further Education

که اقدامات انتحاری ارتباط مستقیمی با تعصبات مذهبی افراد دارد. گرچه این نظر قابل تأمل است، اما تا سال ۱۹۸۶، نزدیک به دو سوم از حملات انتحاری در لبنان توسط گروه‌های سکولار صورت گرفته است. (Merari, 1990: 192-207) این واقعیت را می‌توان به‌عنوان نتیجه حاصل از این آمار مطرح کرد که تعصبات مذهبی عاملی ضروری در انجام اقدامات تروریستی انتحاری نیست. به‌علاوه که گروه‌هایی چون تامیل، گرچه گرایش‌های مذهبی هندویسم داشته‌اند، اما اغلب با انگیزه‌های ملی‌گرایانه فارغ از تعصبات مذهبی اقدامات تروریستی را انجام داده‌اند. (Hopgood, 1999: 43-76)

مطابق تحقیق «رابرت پایپ»^۱ در دانشگاه شیکاگو، از سال ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۱، کلاً ۱۸۸ مورد اقدام انتحاری در جهان صورت گرفته است، که بررسی آن‌ها نشان می‌دهد هیچ ارتباط مستقیمی میان آن‌ها و بنیادگرایی دینی وجود ندارد. بنا بر عقیده «پایپ» گروه آزادی طلب تامیل در راستای استفاده از این اقدامات پیشرو محسوب می‌شود، که خود گروهی مبتنی بر عقاید مارکسیسم - لنینیسم بوده و اعضای آن گرچه عمدتاً از زمینه‌های فکری و مذهبی هندو هستند، اما نسبت به آن خصومت دارند. (Bond, 2004-2005: 26-27)

این نتیجه که بنیادگرایی شرط کافی و ضروری برای اقدامات انتحاری نیست، با این واقعیت که برخی از گروه‌های سکولار نیز به این تاکتیک متوسل شدند، تقویت می‌شود. گروه «ببرهای تامیل» از جمله این گروه‌ها است که گرچه از نظر مذهبی بیشتر اعضای آن را هندوها تشکیل می‌دهند، هدف اصلی خود را استقلال طلبی و ناسیونالیسم ذکر کرده است، نه افراط‌گرایی مذهبی یا نیل به اهداف مذهبی. گروه‌های مارکسیست همچون پ.ک.ک نیز به چنین حربه‌ای متوسل شده‌اند، درحالی‌که آشکارا در پی اهداف مذهبی نیستند.

۶-۱-۴. انتقام‌جویی

مطالعات نشان می‌دهند که در برخی از موارد، اقدامات انتحاری در انتقام نسبت به یک ستمی که شخصاً بر فرد مرتکب صورت گرفته است، انجام می‌گیرد. (Joshi, 2000. Fisk, 2000) گرچه این توجیه در ارتباط با برخی از اقدامات تروریستی همچون عاملان حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ صحیح نیست، اما در ارتباط با بسیاری از اقدامات انتحاری در اسرائیل، ترکیه و سری‌لانکا مصداق می‌یابد؛ خواه اینکه این احساس یک احساس واقعی باشد یا اینکه برخاسته از یک وضعیت وهم‌آلود و غیرواقعی باشد. این انتقام می‌تواند در پاسخ به کشته‌شدن نزدیکان و دوستان توسط مقامات دولتی صورت گیرد، یا اینکه می‌تواند در پاسخ به احساس ظلم، در نتیجه تحمیل تفکرات و گرایش‌های جهانی باشد که با تحمیل فرهنگ بیگانه، دستاوردهای فرهنگی ملی را با چالش مواجه می‌سازد.

1. Robert Pape

این پرسش به صورت مستقیم در یک تحقیق درباره اقدامات انتحاری فلسطینیان در فاصله سال‌های ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۸ مورد بررسی قرار گرفت. در این تحقیق خانواده‌های مرتکبان اقدامات انتحاری در ارتباط با دلایل احتمالی اقدامات ایشان مورد پرسش قرار گرفتند. کشته شدن یکی از اعضای نزدیک خانواده توسط نیروهای اسرائیل، کشته شدن یک دوست و زخمی یا مضروب شدن مرتکب یا یکی از اعضای خانواده در درگیری با نیروهای اسرائیلی، و یا دستگیری مرتکب، از جمله پاسخ‌های به این پرسش بودند. تحلیل این پاسخ‌ها نشان می‌دهد که کینه‌های شخصی، یک عامل ضروری برای انجام این اقدامات نیست و حتی نمی‌توان آن را یک عامل عمده در ارتکاب این اقدامات محسوب کرد، هرچند که نقش آن‌ها در برخی از موارد غیر قابل تردید است. (Palestinian Center for Policy & Survey Research (PSR), 2002)

۲-۴. عوامل شخصیتی و روان‌شناختی

در مواجهه با اقدامات تروریستی انتحاری، نخستین سؤالی که به ذهن می‌آید این است که چرا و چگونه برخی افراد از نظر روحی حاضر به انجام چنین اقدامی می‌شوند؟ تأمل در این باره ما را با چند فرض مواجه می‌سازد؛ شاید این افراد اساساً تمایل به کشتن یا خودکشی دارند، شاید فقیر بوده و هیچ امیدی به آینده بهتر ندارند، شاید ظلم سیاسی تحمیل شده بر ایشان، آن‌ها را به انجام چنین اقدامی وادار می‌کند و یا شاید آنان مجریان مذهبی یا پیامبران خودخوانده‌ای هستند که در راه عمل به اعتقادات خود چنین می‌کنند. شاید فروض دیگری نیز بتوان مطرح کرد، اما از آنجایی که اقدامات انتحاری عمدتاً از کشورهای تحت ستم ریشه می‌گیرد، هیچ‌یک از فروض فوق نمی‌تواند با واقعیت منطبق باشد. «تروریست‌های انتحاری نه غیر منطقی‌اند و نه دیوانه، نه فقیرند و نه بی‌سواد، و نه دین‌دارتر از هیچ‌کس دیگر. آن‌ها شبیه دیگران هستند. این بدین معناست که در یک شرایط مناسب و مستعد برای انجام عملیات، هر کسی می‌تواند یک تروریست انتحاری باشد.» (Bond, 2004-2005: 25)

با این حال در نتیجه مطالعاتی که به صورت مصاحبه با انتحارکنندگان احتمالی و والدین آن‌ها صورت گرفت این نتیجه حاصل شد که شخصیت و رفتار مرتکبین اقدامات انتحاری دارای نشانه‌های خاصی است که آن‌ها را از سایر افراد متمایز می‌کند. به علاوه، این مشاهدات، انتحارکنندگان را از نظر شخصیتی، دارای یک شخصیت معمول معرفی نمی‌کند. تقریباً در یک سوم از این موارد، تمایلات انتحاری آشکار می‌شوند که به صورت مشخص می‌توان به افسردگی، الکلیسم یا اعتیاد به مواد مخدر و سابقه شروع به انتحار اشاره کرد، هرچند که این عوامل نقش اصلی را در شکل‌دهی به عوامل خطرناک بازی نمی‌کردند.

شاید یکی از بهترین تئوری‌های جامعه‌شناختی که می‌تواند این پدیده را توجیه کند، دیدگاه «خودکشی فداکارانه»^۱ «امیل دورکیم» باشد. (Durkheim, 1951) به عقیده «دورکیم» این نوع خودکشی نمادی از کم‌ارزش بودن فرد در برابر ارزش اجتماع است که فرد را قربانی اجتماع می‌کند. خودکشی فداکارانه خود می‌تواند به صورت اختیاری یا اجباری باشد، با این حال در این نکته با هم مشترکند که در هر دو صورت منیت فرد نادیده گرفته می‌شود. خودکشی فداکارانه اجباری نمونه‌هایی چون خودکشی زنان هندی پس از مرگ شوهرانشان را شامل می‌شود. در این گونه خودکشی سنت‌های اجتماعی قدرت بسیاری دارند و خود را بر فرد تحمیل می‌کند. خودکشی فداکارانه اختیاری موردی را شامل می‌شود که در آن خودکشی به عنوان یک امتیاز اجتماعی مورد تحسین قرار می‌گیرد، اما اجباری نیست، مانند سنت «هاراگیری» در بین سامورایی‌های ژاپنی. مُردن فرد در خودکشی فداکارانه یک ارزش است که «دورکیم» آن را در مقابل خودکشی خودخواهانه قرار می‌دهد. این مردن نشان بی‌توجهی و بی‌اعتنایی اجتماعی است و ارزش و اهمیت ناچیز انسانی را نشان می‌دهد که به سادگی می‌تواند قربانی اجتماع شود.

با وجود این شباهت، نمی‌توان اقدامات تروریستی انتحاری را به صورت کامل با دیدگاه خودکشی فداکارانه دورکیم منطبق کرد، زیرا از یک سو دورکیم این مفهوم را به عنوان یک ویژگی اجتماعی به کار می‌برد نه به عنوان یک ویژگی شخصیتی. به عقیده دورکیم جوامع به دلیل ویژگی‌های اجتماعی خود از نرخ متفاوتی در انگیزه خودکشی برخوردارند. نتیجه‌ای که دورکیم از این امر می‌گیرد آن است که خودکشی ناشی از انگیزه‌هایی است که از جامعه‌ای که مرتکب متعلق به آن است ناشی می‌شود. از این رو، وی خودکشی در ارتش را، به دلیل ویژگی‌هایی که فرد در ارتش با آن روبه‌رو است، نظیر حس وظیفه‌شناسی و فرمان‌برداری، نوعی خودکشی فداکارانه می‌داند.

از سوی دیگر به عقیده او خودکشی فداکارانه یک وضعیت ثابت اجتماعی است، نه یک ویژگی ناپایدار و موقتی. از این رو در صورتی که بخواهیم اقدامات تروریستی انتحاری را با دیدگاه «دورکیم» وفق دهیم باید آن را ناشی از خصلت‌های اجتماعی بدانیم که این اقدامات در آن صورت می‌گیرد. این اجتماع لزوماً جامعه بزرگی که افراد را در بر بگیرد نیست، بلکه می‌تواند جامعه کوچک قومی، نژادی، مذهبی و... باشد که بر رفتارهای فرد تأثیر می‌گذارد. با این حال به نظر نمی‌رسد که سازمان‌یافتگی و سخت‌گیری سازمانی گروه بر این امر تأثیر داشته باشد، آن‌گونه که برخی از گروه‌های تروریستی از نظر سازمان‌یافتگی کمتر از سایر گروه‌ها نیستند، با این حال میزان توسل آن‌ها به اقدامات تروریستی انتحاری به مراتب از گروه دیگر کمتر است.

1. Altruistic Suicide

این نوع خودکشی در فارسی تحت عنوان «خودکشی دگرخواهانه» تعبیر شده است. (نک: دورکیم، ۱۳۷۸)

دیدگاه‌های روان‌شناختی مربوط به خودکشی نیز نمی‌توانند به‌طور کامل پدیده تروریسم انتحاری را توجیه کنند. تئوری‌های روان‌شناختی، خودکشی را به‌عنوان نتیجه یک شناسایی غیرارادی می‌دانند که خود را از دیگری غیرقابل تشخیص می‌سازد، خواه از روی عشق یا نفرت. در نتیجه این شناسایی، فرد ممکن است خود را به‌عنوان یک دوست یا دشمن بشناسد (Maltzberger, 1999: 72-82) و از روی عشق یا نفرت رفتاری را علیه خود صورت دهد. این تعریف گرچه می‌تواند اقدام افراد را به خودکشی توضیح دهد، با این حال به سختی بتوان اقدامات تروریستی انتحاری که امروزه شاهد ظهور آن هستند را بر اساس این تعریف مورد بررسی قرار داد.

یکی از بهترین دیدگاه‌هایی که می‌توان بر اساس آن اقدامات تروریستی را توضیح داد، دیدگاهی است که توسط «اشنیدمن» ارائه شده است. این دیدگاه برخلاف سایر دیدگاه‌های روان‌شناختی که خودکشی را به‌عنوان یک خشونت، یا نمودی از خشونت نشان می‌دهند، آن را به‌عنوان یکی از اجزای ناامیدی مورد تأکید قرار می‌دهد. بر اساس این دیدگاه، تمایل به ارتکاب خودکشی تقریباً همیشه ناشی از یک درد روان‌شناختی شدید است که از نیازهای روان‌شناسی خنثی یا سرخورده ناشی می‌شود. در ادامه این فرایند، خودکشی به‌عنوان بهترین راه برای متوقف ساختن این درد شناخته می‌شود. شکل‌گیری و رواج هیجان برای خودکشی خود ناشی از احساس بی‌پناهی است. (Shneidman, 1985; Shneidman, 1999) «فاربر» نقش بی‌پناهی را در تحقق انگیزه و آرزوی ارتکاب خودکشی مورد بررسی قرار داد. (Farber, 1967) بر این اساس هر چه احساس پناه بیشتر شود، احتمال خودکشی کاهش می‌یابد و برعکس. بر این اساس، تلقی «فاربر» از مفهوم پناه، به توانایی قابل پیش‌بینی افراد برای انجام نقش‌های اجتماعی مربوط است، نه وضعیت‌های عمومی همچون تحت اشغال بودن. شاید حتی بتوان بر اساس این دیدگاه، وضعیت‌های تهدید خارجی مانند جنگ و اشغال را مصداقی از عوامل امیددهنده دانست که در توجیه ارتکاب اقدامات انتحاری به گونه‌ای وارونه از دیدگاه «فاربر» عمل می‌کند.

به عقیده برخی دیگر، افرادی که اقدام به خودکشی می‌کنند نه تنها زمان حال را یأس آور و غم‌انگیز می‌دانند، بلکه با پیش‌بینی گسست اجتماعی در آینده، آینده را نیز تاریک و بی‌روح می‌دانند. (Lester, 1971) با این حال با نگاهی به اقدامات تروریستی انتحاری می‌توان دید که حداقل در تعدادی از این اقدامات، انگیزه‌های ملی یا قومی وجود دارد که این انگیزه‌ها گرچه می‌توانند ناشی از سرخوردگی‌ها در سطح ملی باشند ولی مبنایی برای ناامیدی افراد مرتکب نیستند. از این رو دلیلی وجود ندارد که به‌طور قطع ثابت نماید که اقدامات تروریستی انتحاری توسط افرادی صورت می‌گیرد که دارای ناامیدی و یأس شخصی هستند.

نیم‌رخ شخصیتی مرتکبان اقدامات تروریستی در نمونه‌های تروریستی، در شناسایی وضعیت روان‌شناختی یک تروریست انتحاری بالقوه کمکی به ما نمی‌کند. افراد جوانی که اقدام به تروریسم انتحاری می‌کنند، هیچ سابقه‌ای از تلاش قبلی برای خودکشی نداشته و نیز هیچ سابقه درگیری با خانواده یا دوستانشان نداشته‌اند. از این رو می‌توان گفت که در بسیاری از این موارد، خودکشی نمونه‌ای از نبرد است نه شکلی از فرار. در بسیاری از موارد هیچ‌گونه احساس بی‌پناهی و ناامیدی نیز در بین آنان وجود نداشته است. بلکه برعکس خودکشی به شیوه اقدامات انتحاری گونه‌ای از طراحی و برنامه‌ریزی برای اعمال قدرت است، و نه ظهوری از ضعف و ناتوانی روانی مرتکب. گرچه در برخی از موارد، خودکشی به عنوان نوعی تمایل و اشتیاق برای رسیدن به بهشت به عنوان یک عامل انگیزه‌دهنده مطرح است، با این حال تنها در تعداد کمی از این موارد می‌توان تمایلات شخصی را برای رسیدن به شهادت به صورت آشکار مشاهده کرد. با توجه به بسیاری از موارد اقدامات انتحاری به سادگی می‌توان دید که این اقدامات از نظر روان‌شناختی مطابقت چندانی با احساسات روانی مرتکب ندارند. بدین ترتیب نکته کلیدی برای فهم اقدامات تروریستی انتحاری را باید در حوزه و زمینه ظهور آن دید و نه شخصیت مرتکبین آن‌ها (Merari, 1999: 76).

۵. تأثیر وجدان جمعی گروه بر اقدامات انتحاری مرتکبان

وجدان جمعی حاکم بر یک گروه، وضعیتی است که فرد را در خود گرفتار ساخته و بر تمام ابعاد رفتاری او تأثیر می‌گذارد. این وضعیت، ارزش‌هایی را بر فرد تحمیل می‌کند که در شرایط عادی هیچ‌گاه یک فرد به پذیرش این ارزش‌ها و انجام چنین رفتارهایی اقدام نمی‌کرد. پذیرش این ارزش‌ها و انجام این رفتارها به صورت مشخص و کامل تحت تأثیر وجدان گروهی یا جمعی برخاسته از تعاملات اجتماعی گروهی صورت می‌گیرد. تأثیر وجدان جمعی گروه‌های تروریستی را در اقدام به خودکشی به سادگی می‌توان در اعتصاب غذای اعضای «ارتش جمهوری خواه ایرلند» در زندان «ماز» بلفاست مشاهده کرد. (Beresford, 1994: 35-41) این افراد به رهبری «بابی ساندرز» دست به اعتصاب غذا زدند و یکی پس از دیگری مردند. گرچه این اقدام با استناد به هیچ شاخصی تروریستی محسوب نمی‌شود، با این حال می‌تواند تمایل این افراد را برای مردن در نتیجه تأثیر وضعیت حاکم برای ما آشکار سازد، به‌علاوه که این مرگ به مراتب سخت‌تر و طولانی‌تر از مرگ آنی یک تروریست انتحاری با استفاده از مواد منفجره بود. بدون تردید تلاش‌های بسیاری برای انصراف آن‌ها از اعتصاب غذا از سوی خانواده دوستان و مسوولان زندان صورت گرفت، به‌علاوه اعتصاب‌کنندگان کاتولیک بودند و خودکشی در عقیده آنان یک گناه سنگین بود. با این حال یک فشار قوی موجب گردید که در دوران طولانی اعتصاب غذا همچنان بر عقیده خود برای مردن ثابت

قدم بمانند. اما این فشار چه بود؟ شاید ساده‌ترین توجیه برای این اقدام، قرارداد نانوشته گروهی میان اعضا باشد که قابل نقض از سوی اعضا نیست. این قرارداد همانی است که اعضای یک گروه نظامی را و می‌دارد تا به جنگ در صف اول جبهه پردازند و خطر آن را با میل بپذیرد. لازم به توضیح نیست که در بسیاری از موارد، خطر مردن در این نبرد، بسیار بیشتر از اعتصاب غذا است. با توجه به اطلاعات موجود درباره گروه‌های تروریستی، برای انجام یک اقدام انتحاری توسط یکی از اعضای گروه، گروه باید سه جزء را در آماده‌سازی تروریست انتحاری بالقوه جهت تبعیت از وجدان گروهی همواره مورد توجه قرار دهد:

۱-۵. مغزشویی

در راستای آماده‌سازی یک فرد برای ارتکاب یک عملیات انتحاری، وی باید موضوع آموزش از سوی مسئولان گروه قرار گیرد. گرچه فرد داوطلب اقدام انتحاری احتمالاً از همان آغاز در ارتباط با ضرورت انجام چنین اقدامی کاملاً راضی است، اما برای تضمین انگیزه بعدی در وی، باید فرایند مغزشویی به خوبی صورت گیرد. برای هر یک از گروه‌های مذهبی، ناسیونال و قومی، توجهات خاصی در فرایند مغزشویی ارائه می‌شود. آزادی وطن و احساس قهرمان ملی بودن در بین گروه‌های سکولار و شهادت و رسیدن به بهشت در بین گروه‌های مذهبی توجیهات مؤثری در این فرایند به حساب می‌آیند. از حیث تاریخی بهترین نمونه از مغزشویی را شاید بتوان در اقدامات صورت گرفته توسط فداییان حسن صباح دانست. این افراد تحت تأثیر آموزه‌های گروه، به گونه‌ای آموزش داده می‌شدند که به‌طور قطع به این باور می‌رسیدند که خدمت به گروه خود عین سعادت است فارغ از خطرات بالقوه‌ای که آن‌ها را تهدید می‌کند.

نقش اسطوره‌ها را نمی‌توان در انگیزه‌مندسازی تروریست‌های انتحاری بالقوه نادیده گرفت. خوشبختی‌های ناشی از احیای تفکرات مذهبی و افتخارات ناشی از احیای اسطوره‌های ملی می‌توانند ابزارها و عواملی مناسب برای انگیزه‌مند کردن افراد فراهم نمایند.

۲-۵. مسئولیت‌های گروهی

تعهدات دوطرفه داوطلبان انجام اقدامات انتحاری مبنی بر قربانی کردن خود، بی‌تردید یک انگیزه بسیار قوی برای انجام این عملیات بدون هیچ‌گونه تردیدی است. خودکشی‌های زنجیره‌ای همچون اعتصاب غذای ایرلندی‌ها در سال ۱۹۸۱ نمونه‌ای از این قرارداد اجتماعی است که افراد به شدت به آن پایبند هستند. (Merari, 1999) همین تعهدات گروهی است که موجب می‌گردد که برخی از گروه‌های مبارز و تروریستی تمایل بیشتری به استفاده از اقدامات انتحاری داشته باشند. اعضای این گروه‌ها به‌صورت دو طرفه نسبت به یکدیگر تعهد دارند تا وظیفه خود را انجام دهند و به

هیچ عنوان این قرارداد خود را نقض نکنند. این نکته در میان اعضای گروه آزادی‌بخش تامیل نیز مشاهده می‌شود که اعضای آن در دو دسته از گروه‌ها فعالیت می‌کنند. گروه «ببرهای سیاه» (گروه‌های متشکل از مردان) و گروه «پرنندگان آزادی» (گروه متشکل از زنان) به‌صورت جدای از هم اقدامات خود را انجام می‌دهند. تعهد نانوشته اعضای این گروه‌ها نسبت به یکدیگر نیز آن است که عملیات خود را تا پایان به انجام رسانند. همین تعهدات گروهی مبنای استفاده از خلبانان «کامی کازی» ژاپنی در طول جنگ جهانی دوم شده بود و شاید بتوان یکی از عوامل مؤثر در موفقیت نقشه‌های ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را نیز در همین نکته دید.

۳-۵. پیمان‌های شخصی

بسیاری از گروه‌های تروریستی خاورمیانه به‌طور معمول پس از انجام یک حمله انتحاری، یک نوار ویدئویی در اختیار رسانه‌ها قرار می‌دهند. این نوارها معمولاً پس از انجام موفقیت‌آمیز یک عملیات انتحاری برای خانواده‌های انتحارکنندگان فرستاده می‌شود. معمولاً در این نوارها تصویری از انتحارکنندگان با تفنگی در دست فرستاده می‌شود که تصمیم قاطع خود را برای انجام عملیات انتحاری بیان می‌کند. این تصاویر تنها جنبه تبلیغی ندارند بلکه نشانگر تعهد غیرقابل‌بازگشت فرد داوطلب برای انجام یک حمله تروریستی است. تعهد و پیمان شخصی این فرد در قالب تصاویر ارائه شده از وی، نه تنها دیگران را برای پیوستن به این جریان انگیزه‌مند می‌کند بلکه او را نیز چون یک قهرمان به تصویر می‌کشد.

۳-۶. حمایت عمومی از اقدامات انتحاری

یافتن طرفدار در میان مخاطبان اقدامات تروریستی یکی از اهداف اصلی گروه‌های تروریستی است. تروریسم حامل پیامی وحشت‌بار است برای دشمنان و حامل پیامی امیددهنده است برای دوستان. این دوستان همان‌هایی هستند که گروه‌های تروریستی در پی جلب حمایت آن‌ها هستند. میزان حمایت عمومی از عملیات انتحاری هم بر تمایل گروه برای استفاده از این تاکتیک‌ها تأثیر دارد، و هم بر تعداد اعضای داوطلب برای انجام اقدامات انتحاری بعدی. بیشتر گروه‌هایی که به اقدامات انتحاری متوسل می‌شوند نسبت به دیدگاه‌ها و اعتقادات گروه‌هایی که به زعم خود در پی حمایت از آن‌ها بوده و اعضای خود را در میان آن‌ها انتخاب می‌کنند، بی‌تفاوت نیستند. در گزینش اهداف و تاکتیک‌ها، گروه باید مرزهای خود را بر اساس منافع و تمایلات گروه‌ها و اجتماعات حامی خود ترسیم کند، زیرا در غیر این صورت حمایت عمومی نسبت به اقدامات خود را از دست خواهد داد. به‌عنوان نمونه در شش ماه دوم سال ۱۹۹۵، حماس از اقدامات انتحاری دست برداشت، زیرا رهبران آن به این نکته پی بردند که چنین اقداماتی از سوی جمعیت فلسطینی مورد حمایت قرار

نمی‌گیرد و این امر می‌توانست بر معروفیت سازمان تأثیر معکوس بگذارد. این اقدامات از زمان انعقاد قرارداد اسلو در سال ۱۹۹۳ آغاز شده و روند رو به افزایشی به خود گرفته بود به نحوی که میزان حمایت عمومی این اقدامات از کمترین میزان خود در ماه می ۱۹۹۶ (۲۰ درصد) به بیش از ۷۰ درصد در ماه می ۲۰۰۲ رسید.^۱ افزایش زیاد شیوع حملات انتحاری در جریان انتفاضه دوم بیانگر این نکته است که جوانان فلسطینی تمایل بسیاری به عضویت در گروه‌های انتحاری و داوطلب شدن برای این اقدامات دارند و این تمایل ناشی از آن تلقی اجتماعی است که چنین اقداماتی در جامعه تحت عنوان «وطن پرستی» یا «قهرمانی» شناخته می‌شود.

۷. گروه‌های عامل اقدامات انتحاری

مروری بر گروه‌های تروریستی که از اقدامات انتحاری استفاده می‌کنند، نخستین مشخصه غالب این گروه‌ها را ظاهراً در گرایش‌های اسلامی آنان معرفی می‌کند که این امر به صورت مشخص برخاسته از تبلیغات سیاسی صورت گرفته در جهت تروریستی جلوه دادن برخی از گرایش‌های دینی و مذهبی است. بر اساس این ظاهر، بیشتر گروه‌هایی که از اقدامات انتحاری استفاده می‌کنند، گروه‌های اسلامی هستند. این مشخصه شاید بتواند نقش اسلام را در گرایش به اقدامات تروریستی انتحاری نشان دهد. گرچه به ظاهر چنین امری به ذهن می‌آید و مروری بر گروه‌های تروریستی موجود نیز آن را تأیید می‌کند، با این حال نقش اسلام در گرایش به اقدامات انتحاری محل بحث و بررسی است. این عقیده که اسلام نقش تعیین کننده‌ای در گرایش به اقدامات انتحاری دارد، به سادگی با این استدلال رنگ می‌بازد که همه گروه‌های اسلامی به این اقدامات متوسل نشده‌اند، و به علاوه گروه‌هایی که به اقدامات انتحاری متوسل شده‌اند نیز، تنها آن را در یک محدوده زمانی خاص صورت داده‌اند، و نه به عنوان یک شیوه دائمی مبارزه. از این رو شاید تأثیر گرایش‌های سیاسی در این میان پررنگ‌تر از گرایش‌های مذهبی به نظر آید، زیرا که تقریباً همه گروه‌های اسلامی در یک فضای سیاسی متشنج درگیر در اقدامات تروریستی هستند و این تنها آنان را با وضعیت سیاسی‌ای که در آن قرار دارند پیوند می‌زند و نه با تمامی وضعیت‌های سیاسی موجود در جهان.

بدین ترتیب باید در پاسخ به پرسش نخست وضعیت را یافت که در آن گروه‌های تروریستی مرتکب اقدامات انتحاری می‌شوند، خواه این گروه‌ها اسلامی باشند یا خیر. درخواست از یک عضو گروه برای کشتن خود، یک گام اساسی و مهم در این باره است که می‌تواند تمایلات روانی مرتکب را در این باره شکل دهد. با این حال چنین تقاضایی را تنها می‌توان در وضعیت‌های خاصی مطرح

1. Center for Palestine Research and Studies, 2000. Jerusalem Media and Communication Center (JMCC), 2002. Palestinian Center for Policy and Survey Research, (PSR), 2002.

کرد. این وضعیت‌های خاص، شرایطی هستند که سازمان و اساس گروه را تحت یک خطر جدی قرار می‌دهند. این فرضیه منطقی با استناد به وقایع تجربی موجود در ارتباط با گروه‌های تروریستی تأیید می‌شود. به‌عنوان نمونه اقدامات انتحاری حماس پس از آغاز گفت‌وگوهای صلح بین اسرائیل و فلسطین در سال ۱۹۹۳ آغاز شد، زیرا که حماس این فرایند صلح را تهدیدی علیه موجودیت سازمانی خود می‌دانست و آن را در تقابل با ایدئولوژی خود می‌دید. گروه آزادی‌بخش تامیل نیز حملات خود را از سال ۱۹۸۷ آغاز کرد و این مصادف با زمانی بود که این گروه زیر حملات ارتش سری‌لانکا عقب‌نشینی کرده و تحت خطر نابودی قرار گرفته بود. به همین ترتیب گروه پ.ک.ک. زمانی که گروه تحت حملات ارتش ترکیه زیر فشار قرار گرفته بود و روحیه مبارزه در بین اعضای گروه رنگ باخته بود، شروع به استفاده از حملات انتحاری کرد. این حملات با دستگیری رهبر گروه، «عبدالله اوجلان»، تشدید شد، (Egril, 2001; Schweitzer, 2000: 75-85) زیرا که از آن پس گروه با از دست دادن رهبر کاریمای خود بیشتر در معرض تهدید از بین رفتن قرار گرفت.

با این حال این وضعیت‌ها را نیز نمی‌توان در تمامی گروه‌ها به همین صورت مشابه به تصویر کشید و مواردی را نیز خارج از این چهارچوب می‌توان مشاهده کرد. القاعده با گروه‌های اقماری خود در کشورهای چون اندونزی، سعودی، مراکش، تونس، ترکیه را نمی‌توان نمودی از وضعیت‌گرایی در انجام حملات انتحاری دانست. حملات صورت گرفته توسط این گروه در سال‌های ۱۹۹۸، ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ در پاسخ به یک وضعیت دشوار تحمیل شده بر این گروه از جانب ایالات متحده نبود و علی‌رغم شعار آمریکا مبنی بر جنگ با تروریسم، گروه‌های وابسته به القاعده در کشورهای اسلامی، تحت فشار و حملات مستقیم آمریکا نبودند که سر به مبارزه بردارند. شاید بتوان توسل این گروه‌ها به اقدامات تروریستی انتحاری را ناشی از رواج این اقدامات به‌عنوان یک اقدام مدگونه دانست، هرچند که مد به تنهایی نیز نمی‌تواند میزان گسترده‌ای از اقدامات تروریستی انتحاری را موجب گردد، زیرا گروه‌هایی که آشکارا بیشترین اقدامات از این دست را صورت داده‌اند، تهدیداتی را نیز نسبت به سازمان خود احساس کرده‌اند. بدین ترتیب گرچه نمی‌توان به قاطعیت یک علت اساسی را برای اقدامات انتحاری در نظر گرفت، اما به قاطعیت می‌توان نقش ضرورت‌های محیطی و خارجی را بیشتر از پیشینه‌های ایدئولوژیکی و فرهنگی اعضای گروه و مرتکبین این اقدامات دانست.

نتیجه

پاسخ به این پرسش که چگونه یک فرد عاقل و منطقی می‌تواند درگیر در یک اقدام انتحاری شود، را باید در عوامل سیاسی جست‌وجو کرد. تصمیم به درگیر شدن در یک اقدام انتحاری، تصمیمی سیاسی و استراتژیک بوده که هدف در آن‌ها همواره یکی است؛ وادار ساختن دولت از طریق تأثیر بر

دیدگاه مردم، به خروج از سرزمینی که گروه تروریستی آن را سرزمین خود می‌داند، یا وادار ساختن آن به انجام کاری که گروه تروریستی خواهان آن است یا بازداشتن آن از انجام یک اقدام مطلوب از نظر گروه. به زبانی ساده، حملات انتحاری بیانگر نوع دیگری از ارزش اقتصادی حاکم بر روابط اقتصادی و پولی است. بدین معنا که به صورت کاملاً مؤثر و ارزان و اخیراً مبتنی بر سازماندهی آسان به کار گرفته می‌شود. این منطق استراتژیک و عقلانیت نهفته در سازمان‌هایی چون القاعده، حماس و بربهای تامیل در به کارگیری حملات انتحاری، تأییدکننده این مطلب است که عاملان انتحاری نه غیر معقول هستند و نه انسان‌هایی دیوانه‌اند. (ظهیری، ۱۳۸۵: ۱۱۹-۱۱۸)

زمانی که یک فرد حاضر می‌شود که برای مبارزه، جان خود را در معرض خطر قرار داده و آن را قربانی کند، مهم‌ترین سؤالی که ما را با آن مواجه می‌سازد این است که در برابر این اقدامات چه می‌توان کرد؟ و چگونه می‌توان در برابر آن واکنش نشان داد؟ و یا شاید آن را تحمل کرد و خود را با آن تطبیق داد؟ سکوت در برابر این اقدامات شایسته نیست، زیرا اساساً جامعه ما را تهدید می‌کنند، اما مقابله با آن‌ها چگونه باید باشد؟ قبل از پاسخ به این پرسش‌ها این مطلب را باید در نظر داشت که مرتکبان انتحاری اقدامات تروریستی، برخلاف آنچه به نظر می‌رسد، لزوماً از زندگی خود بیزار نیستند، زیرا اکثر تروریست‌ها سعی دارند در عین خدمت به آرمان خود، زنده بمانند. آن‌ها عموماً از پیش، نقشه‌هایی برای فرار یا عقب‌نشینی از محل عملیات، در صورت وقوع برخی حوادث نامطلوب و عدم موفقیت عملیات طراحی می‌کنند. همچنین می‌توان به این موضوع نیز در تأیید دیدگاه فوق توجه داشت که تروریست‌ها، اقداماتی که بسیار مخاطره‌آمیزند، مانند ربودن هواپیما یا اشغال ساختمان‌های دولتی، را بسیار کمتر از اقدامات کم‌مخاطره‌ای نظیر بمب‌گذاری یا آدم‌کشی، مرتکب می‌شوند. (بورینه، ۱۳۸۴: ۱۱۹)

با این حال سه شیوه را می‌توان برای واکنش در برابر اقدامات انتحاری متصور شد: بازدارندگی شخصی افراد داوطلب برای انجام اقدامات انتحاری، بازداشتن گروه‌های مبارز از توسل به این اقدامات، و تأثیر بر افراد جامعه برای کاهش حمایت از این اقدامات.

یکی از مشکلات اساسی در راه مقابله با اقدامات انتحاری آن است که داوطلبان این اقدامات را از مردن بازداریم و آنکه تمایل آن‌ها به مردن را از بین ببریم. داوطلبان اقدامات انتحاری گرچه شاید به نظر نسبت به دیگران بی‌اعتنا باشند اما بدون تردید تمایل به صدمه دیدن افراد مورد علاقه خود را ندارند. به همین جهت یکی از راه‌هایی که می‌توان این افراد داوطلب را با آن از تمایلات انتحاری خود بازداشت، توجه به افرادی است که مورد علاقه آن‌ها هستند. با این حال از آنجایی که گرایش گروه مبارز تأثیر بسیاری در تشویق افراد به اقدامات انتحاری دارد، توجه به این گروه‌ها نیز اهمیت

بسیار دارد. تهدیدات جدی علیه گروه‌های تروریستی به‌عنوان پاسخی به یک اقدام انتحاری، نیز می‌تواند عاملی تأثیرگذار بر کاهش اقدامات بعدی آن‌ها باشد زیرا زمانی که چنین گروه‌هایی برخوردی سخت و شدید را در مقابل اقدامات خود ببینند، بی‌تردید این واکنش‌ها تأثیرات بازدارنده خود را بر جای خواهند گذاشت. با این حال این تهدیدات نباید به گونه‌ای باشد که با تأثیر گذاشتن بر ماهیت گروه، انجام اقدامات خشونت‌بار بیشتری را از سوی اعضای گروه تشویق کند.

در پایان، این نکته لازم به ذکر است که تمامی آنچه گفته شد تا زمانی قابل‌اعمال است که انتحار به نمودی از فرهنگ مقاومت تبدیل نشده باشد. از آنجایی که گزاره‌های فرهنگی کمتر قابلیت چالش‌ارزی از نظر عقلی را دارند، زمانی که انتحار به یک فرهنگ تبدیل شود، مجالی برای بررسی منطقی آن نیست. از این‌رو به‌منظور جلوگیری از اقدامات انتحاری تمامی تلاش باید صورت گیرد تا از فرایند این تبدیل جلوگیری شود.

منابع

فارسی

- مهربان، احمد (۱۳۸۷)، ۱۱ سپتامبر و موج جدید عملیات انتحاری در خاورمیانه، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی.
- مراری، آرینل (۱۳۸۱)، «آمادگی برای کشتن و کشته شدن: تروریسم انتحاری در خاورمیانه»، در رایش، والتر، ریشه‌های تروریسم، ترجمه: سیدحسین محمدی نجم، دوره عالی جنگ دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- ظهیری، صمد (۱۳۸۵)، عقلانیت و تروریسم، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- بورینه، ژاک (۱۳۸۴)، تجزیه و تحلیل اقتصادی تروریسم، ترجمه: علیرضا طیب، در طیب، علیرضا (گردآوری)، تروریسم، تاریخ، جامعه‌شناسی، گفتمان، حقوق، تهران: نشر نی.
- دورکیم، امیل (۱۳۷۸)، خودکشی، ترجمه نادر سالارزاده، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.

غیرفارسی

- Aman, Michael (2007), **Preventing Terrorist Suicide Attacks**, Jones and Bartlett Publishers.
- Atran. S (2003), "Genesis of Suicide Terrorism", **Science**, Vol. 299, , pp: 1534-1539.
- Beresford. D (1994), **The Men Dead**, London: Harper Collins.
- Bond, Michael (2004-2005), "The Making of a Suicide Bomber", in Badey, Thomas. J (ed), **Violence and Terrorism: Annual Edition**, Guilford, CT: McGraw-Hill/Dushkin.
- Center for Palestine Research and Studies (2000), www.cprs-palestine.org-Jerusalem Media and Communication Center (JMCC), 2002, www.jmcc.org-Palestinian Center for Policy and Survey Research, (PSR), 2002, www.pcpsr.org.
- Durkheim. E (1951), **Suicide: A Study in Sociology**, New York: The Free Press.
- Egril, D (2001), **Suicide Terrorism in Turkey: The Workers' Party of Kurdistan**, in Ganor. B (ed), **Countering Suicide Terrorism: An International Conference**, The International Policy Institute for Counter-Terrorism at the Interdisciplinary Center, Herzliya, Israel.
- Ergil. D (2001), **Suicide Terrorism in Turkey**, in Ganor. B (ed), **Countering Suicide Terrorism: An International Conference**, The International Policy Institute for Counter-Terrorism at the Interdisciplinary Center, Herzliya, Israel.
- Farber. M. L (1967), **Theory of Suicide**, New York: Funk and Wagnalls.
- Gunaranta. R, The LTTE and Suicide Terrorism, **Frontline**, 17 (3), 5-8 February, <http://www.flonnet.com/fl17031060.htm>.
- Hopgood, S (1999), **Tamil Tigers 1987-2002**, in Gambetta, D, (ed), **Making Sense of Suicide Mission**, New York: Oxford University Press, pp 43-76.
- Hurwitz, E, Hizballah's Military Echelon (1999), **A Social Portrait**, Tel Aviv: Dayan Center for Middle Eastern Studies, Tel Aviv University.

- Joshi. C. L, Sri Lanka: Suicide Bombers, *Far Eastern Economic Review*, 1 June 2000. Margalit. A, The Suicide Bombers, *The New York Review of Books*, 16 January 2003, <http://www.nybooks.com/article.15979>.
- Joshi. C.L, **Sri Lanka: Suicide Bombers**, *Far Eastern Economic Review* - June 01 2000.
- Fisk. R, **What Divers a Bomber to Kill Innocent Child?**, *The Independent*, 11 August 2000.
- Kramer, M (1991), **Sacrifice and Fratricide in Shiite Lebanon**, *Terrorism and Political Violence*, No 3.
- Lester. G and Lester. D (1971), **Suicide**, Englewood Cliffs, NJ: Prentice Hall.
- Maltsberger. J. T (1999), **The Psychodynamic Understanding of Suicide**, in Jacobs, D. G (ed), *The Harvard Medical School Guide to Suicide Assesment and Intervention*, San Francisco, CA: Jossey-Bass.
- Merari, Ariel (2007), **Psychological Aspects of Suicide Terrorism**, in Bonger, Bruce, Brown, Lisa, M, Beutler, Larry, E, Breckenridge, James, N, Zimbardo, Philip, G, (eds), New York: Oxford University Press.
- Merari, Ariel (2005), **Social, Organizational and Psychological Factors in Suicide Terrorism**, in Bjorgo, Tore (ed), *Root Causes Terrorism: Myths, Reality and Ways Forward*, London and New York, Rutledge.
- Merari, Ariel (1990), **The Readiness to Kill and Die: Suicidal Terrorism in the Middle East**, in Resich, W, (ed), *Origins of Terrorism: Psychologies, Ideologies, Theologies, States of Mind*, New York: Cambridge University Press.
- Mickolus. E, Sandler. T, and Murdock. J. M (1989), **International Terrorism in1980: A Chronology of Events**, Vol. 1, Ames, JA; Iowa State University Press.
- Palestinian Center for Policy & Survey Research (PSR), 2002- www.pcpsr.org.
- Pape, Rabert (2005), **Dying to Win: The Strategic Logic of Suicide Terrorism**, New York: Random House.
- Paz. R, **Suicide Terrorist Operations in Chechnya**, *ICT Community*, <http://www.ict.org.il>
- Sarraj. E (2002), **Suicide Bombers: Dignity, Despair, and the Need for Hope**, *Journal of Palestine Studies*, 1 June.
- Schweitzer, Y and Shay, S (2002), **An Expected Surprise: The September 11th Attacks in the USA and Their Ramifications**, Herzliya, Israel: Mifalot, IDC and ICT Publications.
- Schweitzer. Y (2000), **Suicide Terrorism: Development and Characteristic**, in Ganor. B (ed), *Countering Suicide Terrorism: An International Conference*, The International Policy Institute for Counter-Terrorism at the Interdisciplinary Center, Herzliya, Israel.
- Shneidman. E. S (1985), **Definition of Suicide**, New York: Wiley.
- Shneidman. E. S (1999), **Perturbation and Lethality**, in Jacobs, D. G (ed), *The Harvard Medical School Guide to Suicide Assessment and Intervention*, Jossey-Bass; 1 edition.

- Stein. R (2003), **Evil as Love and as Liberation: The Mind of a Suicide Religious Terrorist**, in Moss. D, (ed), **Hating in the First-Person Plural: Psychoanalytic Essays on Racism, Homophobia, Misogyny and Terror**, New York: Other Press.
- Weinberg. L, Pedhazur. A and Canetti-Nasim. D (2003), **The social and Religious Characteristics of Suicide Bombers and their Victims with Some Additional Comments about the Israeli Public's Reaction**, *Terror and Political Violence*, 15 (3).
- World Health Organization (WHO), **Guidelines for the Primary Prevention of Mental, Neurological and Psychosocial Disorders**, 4, **Suicide**, Geneva, Division of Mental Health, World Health Organization (Publication No. WHO/MNH/MND/93.24).